

مواجهه با زلزله کرمانشاه نشانگانی برای اسطوره‌زدایی از دولت - ملت

قربانعلی سبکتکین ریزی،^۱ هادی سلیمانی قره گل^۲

(تاریخ دریافت ۹۸/۰۳/۱۵، تاریخ پذیرش ۹۸/۱۲/۱۵)

چکیده

مقاله پیش‌رو مواجهه با زلزله کرمانشاه را به‌منزله نشانه‌ای از منازعه‌ها و پویایی اجتماعی و سیاسی ایران معاصر در برساخت یا بازسازی تصویر دولت-ملت واکاوی می‌کند. متن نشان می‌دهد که «رویداد جمعی» مواجهه با زلزله کرمانشاه در قالب «رویدادی نمایشی»، برخلاف رویدادهای مشابه قبلی، نه تنها به تقویت و بازسازی تصویر دولت-ملت نینجامیده است، بلکه در ظرف بی‌اعتمادی شهروندان به نهادهای عمومی کمک‌رسان، از طریق مداخله مستقیم آنها در کمک‌رسانی یا اعتماد به بخشی از نخبگان داوطلب، به عرصه‌ای برای تضعیف تصویر دولت کارآمد در ایران مبدل شده است. در این مقاله تلاش شده است که مواجهه ایده‌های مفهومی ادعا شده با واقعیت انضمامی در قالب تحلیل گفتمان انتقادی «مشارکت سلبریتی‌ها در جمع‌آوری کمک‌های مردمی»، «حضور مستقل شهروندان در مناطق زلزله‌زده» و «طرح دهکده امید» تحلیل شود. نوشتار حاضر ناکامی دولت برای تقویت و بازسازی تصویر دولت-ملت در حوادث پس از زلزله کرمانشاه و مشارکت مستقل بخش بزرگی از شهروندان را در امداد رسانی، جزئی از منطق فراگیر «اسطوره‌زدایی» از دولت و مسئله نفوذ و کارآمدی آن طی سال‌های اخیر قلمداد می‌کند.

واژگان کلیدی: زلزله کرمانشاه، دولت-ملت، اسطوره‌زدایی، انبوه خلق، سلبریتی.

۱. saboktakhingh@khu.ac.ir

۱. استادیار جامعه‌شناسی دانشگاه خوارزمی (نویسنده مسئول)

۲. hsoleymani@hotmail.com

۲. دانشجوی دوره دکتری جامعه‌شناسی دانشگاه خوارزمی

مجله مطالعات اجتماعی ایران، دوره سیزدهم، شماره ۲، تابستان ۱۳۹۸: ۸۰-۱۰۳

مقدمه و طرح مسئله

طی سده گذشته، صورت‌بندی اجتماعی ایران، هم‌سو با ایدئولوژی مسلط مدرنیته، یعنی ملی‌گرایی، درگیر ملت‌سازی^۱ بوده است. دست‌یابی به دولت قوی^۲ در ایران، در کنار اعمال و رویه‌های ناظر بر نهادمندی قدرت در درون بوروکراسی مدرن، غالباً از طریق دست‌کاری در جامعه و بازسازی آن در قالب ملت/مردم دنبال شده است. تعیین دستگاه دیوانی، اگر کالبد مادی و صوری دولت را می‌سازد، سازوکار ملت‌سازی مبنای مشروعیت آن را تقویت می‌کند. فارغ از تفاوت‌های هنجاری درباب نوع ایدئولوژی دولت‌ها در جهان و ایران، از حیث عملیاتی، همه دولت‌های مدرن خواهان تولید سوژه‌های ملی از ساکنان سرزمین^۳ به‌مدد سازوکارهای خاص هستند (مالشویچ، ۱۳۹۶: ۲۰). برنامه ملت‌سازی در ایران فراز و فرودهای مختلفی داشته است و همچنان به‌منزله برنامه‌ای ناتمام و در جریان شناخته می‌شود. در همین زمینه، برخی از روی‌دادهای جمعی ظرفیت مناسب و درخور اعتنایی برای درک و فهم انتقادی سازوکار برنامه مزبور در ایران مدرن و میزان توفیق آن دارند. برخی از این روی‌دادهای را می‌توان در تقویم‌های رسمی در قالب روزهای ملی پیدا کرد که معمولاً مناسک و آیین نیز دارند. در مقابل، برخی روی‌دادهای غیرمترقبه طبیعی نیز می‌توانند محملی برای ظهور سازوکارهای «استیضاح»^۴ و فراخواندن ملی باشند. زلزله و حوادث طبیعی که خسارت‌ها و آسیب‌های درخور توجهی دارد و به بسیج ملی منتهی می‌شود، از جمله این روی‌دادهاست. در این مقاله، آنچه در کانون توجه است، نسبت زلزله کرمانشاه در دی ۱۳۹۶ با برنامه ملت‌سازی در ایران است. به‌نظر می‌رسد در زلزله کرمانشاه، نه‌تنها گسل‌های ژئوفیزیکی این سرزمین به حرکت درآمده است، بلکه گسل‌های موبیرگی ملی نیز به تکاپو افتاده‌اند. پیش از این، امر ملی، اگر توسط نیروهای فروملی، چون گروهک‌های سیاسی، جدایی‌خواهان قومی یا معارضان مذهبی زیر سؤال برده می‌شد، مواجهه با رویداد زلزله کرمانشاه نشان می‌دهد که در حال حاضر این نقش را بازیگران جدید عرصه نمایشی یا اجتماعی برعهده دارند.

تحلیل روزهای بعد از زلزله کرمانشاه مبتنی بر اخبار و گزارش‌های میدانی مؤید بی‌اعتمادی بخشی از گروه‌های اجتماعی و شهروندان به نهادهای عمومی و مداخله مستقیم خود آنان در

۱. Nation-Building

۲. Strong State

۳. Territory

۴. Interpellation

این مفهوم به معنای آلتوسری آن در متن حاضر به کار رفته است و ناظر بر تولید سوژه در درون یک ایدئولوژی خاص (در اینجا ملی‌گرایی) از طریق فراخواندن و مورد خطاب قرار دادن است.

تحويل کمک‌ها، یا اعتماد به بخشی از نخبگان داوطلب برای جمع‌آوری و توزیع کمک‌هاست. در اینجا، قصد نداریم این ادعا را اثبات کنیم. هرچند برخی آمار و نیز روزنگاری هفته‌های بعد از زلزله مؤید آن است. استان‌دار کرمانشاه در گفت‌وگو با اصحاب رسانه، کمک‌های اعطایی مردم به نهادهای عمومی جهت کمک به زلزله‌زدگان استان کرمانشاه را ۶۷۰ میلیارد ریال اعلام کرده است که سهم هلال‌احمر از این رقم ۶۳۰ میلیارد ریال، بنیاد مسکن انقلاب اسلامی ۲۰ میلیارد ریال و کمیته امداد امام خمینی نیز ۲۰ میلیارد ریال بوده است.^۱ استان‌دار کرمانشاه در همین گفت‌وگو اظهار می‌کند که صادق زیباکلام ۳۲ میلیارد ریال، علی دایی ۸۵ میلیارد ریال و نرگس کلباسی ۵۲ میلیارد ریال کمک‌های مردمی را جمع‌آوری کرده‌اند. اگر مجموع این کمک‌ها را (صرف‌نظر از کمک‌های مادی مستقیم ارسال شده از سوی مردم به مناطق زلزله‌زده و نیز واریز پول به حساب‌های متعدد بقیه سلبریتی‌ها)^۲ در نظر بگیریم، برابر با ۸۳۹ میلیارد ریال گرد می‌آید که از این رقم سهم درخور توجه ۲۰ درصدی متعلق به سه فرد حقیقی مزبور است. فارغ از فضا سازی‌های بسیار گسترده در شبکه‌های مجازی در روزهای بعد از زلزله برای خودداری افراد از اعتماد به نهادهای عمومی و هدایت کمک‌ها به افراد حقیقی، صرف همین داده‌ها، حاکی از شکل‌گیری نیروها و منطق جدیدی حول روی‌داد مواجهه با زلزله در ایران است.

این پیش‌فرض برای مقاله حاضر وجود دارد که قدرت حاکمیتی «دولت ملی»^۳ در ایران در معرض تنش‌ها و مسائل جدی در حوزه درون‌سرزمینی است و بر همین مبنا، آنچه هدف متن پیش‌رو است، مواجهه تحلیلی و مفهومی با منطق جدیدی از کنش اجتماعی در ظرف سرزمین حول مواجهه با روی‌داد زلزله کرمانشاه است. مقاله حاضر می‌کوشد تا به پرسش‌های ذیل پاسخ دهد:

- از حیث مفهومی، روی‌داد زلزله کرمانشاه چه نسبتی با بازسازی و تقویت اسطوره^۴ دولت‌ملت دارد؟
 - به لحاظ انضمامی، روی‌داد زلزله کرمانشاه تا چه حد توانسته است تصویر حاکمیت ملی در ایران را تقویت کند؟
 - اسطوره‌زدایی از دولت در زلزله کرمانشاه به چه معناست؟
- مقاله حاضر نوعی متن تحلیلی مبتنی بر مسئله‌مند کردن روی‌دادهاست. در اینجا، دولت مدرن را نوعی «فرد تاریخی» وبری در نظر می‌گیریم که در منطقی تحول‌گرا و پویا، فراز و

۱. خبرگزاری جمهوری اسلامی ایران به آدرس اینترنتی: <http://www.irna.ir/fa/News/۸۲۹۰۸۲۸۲>

۲. Celebrity

۳. دولت ملی ترجمه دیگری برای دولت-ملت (nation-state) است.

۴. Myth

۵. Problematic

نشیب‌های مختلفی را از سر گذرانده است. آنچه در مرکز بحث است، مواجهه ایده دولت‌ملت با رخداد زلزله کرمانشاه است. مقاله ادعایی دارد که برای طرح و بسط آنها به تحلیل ساختاری تک‌داده‌ها می‌پردازد؛ درباب روی‌داد زلزله کرمانشاه با سه نشانه^۱ مرتبط با هم مواجهیم: کنشگری سلبریتی‌ها، حضور مستقیم و میدانی گسترده مردم و نهادمندی مشارکت مردم و سلبریتی‌ها در طرح دهکده امید. به عبارت دیگر، در فرآیند امداد رسانی و بازسازی مناطق آسیب‌دیده، برنامه ساخت «دهکده امید»، که یکی از نخبگان واسط جهت تجمیع کمک‌های مردمی آن را پی‌گیری می‌کند، دلالت‌مندی برجسته‌ای برای مواجهه ایده‌های نظری و مفهومی متن حاضر با واقعیت انضمامی وجود دارد که بخشی از کار به واکاوی انتقادی آن اختصاص خواهد داشت.

همان‌گونه که در پرسش‌ها مشخص است، هدف این متن اثبات ادعا و کندوکاو در توصیف و مصادیق این نشانه‌ها نیست. در مقابل، تلاش می‌کنیم از نسبت این نشانگان با صورت‌بندی سیاسی و اجتماعی رمزگشایی کنیم. مقاله مدعی است که نشانگان حول روی‌داد زلزله کرمانشاه در جهت نمودارشدن امر جدیدی در مناسبات جامعه و دولت در قالب «اسطوره‌زدایی از دولت» عمل می‌کند. برخی از محققان به پیامدهای سیاسی زلزله، به‌خصوص در کاهش اقتدار و مشروعیت، پرداخته‌اند (افضلی، ۱۳۹۱؛ ۱۳۸۵). با این حال، آنچه در این پژوهش‌ها غالباً در کانون توجه بوده است، آسیب‌دیدن جغرافیای «مادرشهر» (پایتخت) و محل تمرکز هسته قدرت است؛ برای مثال، افضلی (۱۳۸۵: ۲۳۰) اشاره می‌کند که زلزله استانبول در ۱۹۹۹، یکی از دلایل اصلی سقوط کابینه سکولارها در ترکیه و تضعیف موقعیت آنها در دهه‌های بعد بوده است. البته، در برخی آثار اشاراتی به پیامدهای سیاسی زلزله یا حوادث طبیعی در مناطق پیرامونی شده است. بشیریه یکی از اولین بحران‌های سیاسی توده‌ای پس از جنگ در ایران را نارضایتی‌های عمومی در خصوص نحوه کمک‌رسانی به زلزله‌زدگان شمال کشور در ۱۳۶۹ دانسته است (بشیریه، ۱۳۸۰: ۱۲۲). به همین سیاق، امری که در اینجا محل بحث است، متأثرشدن مؤلفه‌های سیاسی برجسته‌ای چون «امر ملی» و «مردم» در مناطق حاشیه‌ای دولت‌ملت تمرکزگرا، فراتر از پدیده طبیعی زلزله است. «اگرچه مصائب جمعی طبیعی و انسان‌ساخت، در حیطه مباحث جامعه‌شناسی قرار ندارند، لیکن پس از وقوع، به‌سبب آثار اجتماعی فراگیر و گوناگون به موضوعی جامعه‌شناختی بدل می‌شوند» (پیران، ۱۳۸۲: ۱۵). تأکید می‌شود که در اینجا، نه خود پدیده زلزله و سطح و گستره خسارت آن، بلکه نحوه مواجهه اجتماعی و پیامدهای سیاسی آن در کانون پژوهش حاضر قرار دارد. در اینجا

می‌کوشیم، به‌مدد ایده‌های نظری افرادی چون جوئل میگدال^۱، مایکل هارت^۲ و آنتونیو نگری^۳، در سطحی نظری و تحلیلی، پیامدهای رخداد زلزله کرمانشاه را برای مقولاتی چون «دولت-ملت»، «حاکمیت ملی» و «مردم ملت» نشان دهیم.

چارچوب مفهومی

(۱) نظریه دولت میگدال

جوئل میگدال در نظریه دولت خود سعی دارد تا از طریق نقد ماکس وبر^۴ به فهمی مرتبط با جامعه از دولت برسد. از نظر وبر: «دولت یک اجتماع انسانی است که (به‌گونه‌ای موفقیت‌آمیز) ادعای انحصار استفاده مشروع از زور فیزیکی درون یک سرزمین مفروض را دارد» (میگدال، ۱۳۹۶: ۲۵). میگدال تأکید دارد که وبر با هدف دستیابی به نوعی آرمانی از دولت به طرح این تعریف پرداخته است؛ باین‌حال، در اغلب پژوهش‌های بعدی، این تعریف امر عادی از دولت تلقی شده است و با در نظر گرفتن ایده دولت به‌مثابه چیزی ثابت و یک‌شکل، هر نوع تفاوت در دولت‌های واقعی با این نمونه در قالب انحراف از نمونه استاندارد بیان شده است. به‌عبارت دیگر، پذیرش این فرض که تنها دولت به وضع قواعد می‌پردازد یا باید بپردازد یا ابزار خشونت را در انحصار دارد یا باید داشته باشد، منجر به بی‌توجهی به «مذاکرات غنی، تعاملات و مقاومت‌هایی» می‌شود که در هر جامعه بشری میان نظام‌های قواعد وجود دارد. «در این برداشت، چنین فرض می‌شود در جامعه بشری، یک سازمان بسیار منسجم و پیچیده سلطه اندیشه‌ای و عملیاتی فوق‌العاده‌ای بر همه صورت‌بندی‌های اجتماعی دیگر در آن سرزمین اعمال می‌کند. چنین برداشتی از دولت راهی برای نظریه‌پردازی در مورد عرصه‌های رقابت میان مجموعه قواعد رقیب، جز از زاویه منفی و به‌مثابه گواهی بر شکست و ضعف دولت و حتی بی‌دولتی باقی نمی‌گذارد» (همان، ۲۷). ذیل این انتقاد، میگدال تعریف متفاوتی از دولت به‌دست می‌دهد. از نظر او، «دولت یک میدان قدرت است که به‌وسیله استفاده یا تهدید به استفاده از خشونت مشخص می‌شود و با دو عامل شکل می‌گیرد: ۱. تصور سازمانی منسجم و کنترل‌کننده در یک سرزمین که نماینده مردم ساکن در آن سرزمین است؛ ۲. اقدامات عملی بخش‌ها و اجزای مختلفش» (همان، ۲۸). بر طبق این تعریف، در دولت‌های واقعی ما با دو عنصر تصویر ذهنی و اقدامات عملی روبه‌رو هستیم که می‌توانند پوشاننده یا تخریب‌کننده هم باشند.

۱. Joel S. Migdal

۲. Michael Hardt

۳. Antonio Negri

۴. Max Weber

در تعریف میگدال، تصویر ذهنی دولت همان فهم هنجار یا آرمانی و بر از دولت است به‌مثابه «یک موجودیت مسلط یک‌پارچه و مستقل در سرزمین مفروض که ایجاد همه قواعد را در کنترل دارد، خواه مستقیم از طریق نهادهای خودش و خواه غیرمستقیم از طریق منع دیگر سازمان‌های صاحب‌اقتدار (مؤسسات اقتصادی خانواده‌ها و نظایر اینها) از وضع برخی قواعد معارض با دولت» (همان، ۲۹). با وجود منطبق‌نبودن تصویر ذهنی با تصویر اصلی، دولت ذیل سازوکارهای خاصی تلاش می‌کند تا تصویر ذات یک‌پارچه و منسجم از خود را به مردم بقبولاند. یکی از ویژگی‌های اصلی تصویر ذهنی دولت با مفهوم مرز و فاصله ارتباط دارد. ذیل این ایده، دولت موجودیتی است که دارای دو نوع مرز است: مرزهای سرزمینی میان دولت‌ها و مرزهای اجتماعی میان حاکمان و محکومان یا مرز میان نهادهای افراد و شهروندان. درعین حال، عنصر نمایندگی پیونددهنده مردم درون سرزمین و دولت به‌مثابه تجسم آن است (همان، ۳۰).

از سوی دیگر، ما در اقدامات عملی، با عملکرد روزمره بازیگران و مؤسسه‌های دولتی و نیز اقدامات بازیگران بیرون از دولت مواجهیم که می‌توانند تصویر ذهنی از آن را تقویت یا تضعیف کنند. درعین حال، اقدامات عملی دولت ممکن است سبب تفکیک اجتماعی میان دولت و دیگر صورت‌بندی‌های اجتماعی (تفکیک عمومی از خصوصی) شود. آنچه در بحث میگدال از دولت خطوط نظری جدیدی فراهم کرده است، تأکید بر اقدامات عملی است که تصویر ذهنی اولیه ناظر بر انسجام و کنترل را اصلاح می‌کند (همان، ۳۱-۳۲). این اقدامات می‌تواند تمام عناصر ذهنی و اسطوره‌ای دولت را در خصوص انحصار، مشروعیت، زور و سرزمین تحت‌الشعاع قرار دهد و انسجام آن را مخدوش کند. میگدال فهم خود از دولت را این‌چنین خلاصه می‌کند: «دولت یک موجودیت متعارض است که علیه خودش عمل می‌کند. بنابراین، برای درک سلطه به دو سطح تحلیل نیاز است: یک سطح که بعد متحد و یک‌پارچه دولت، یا به‌عبارت دیگر کلیت دولت را که در تصویر ذهنی‌اش تجلی‌یافته به رسمیت می‌شناسد، و سطح تحلیلی که این کلیت را کنار می‌گذارد تا بتواند اقدامات و اتحادهای تقویت‌کننده و تعارض‌آمیز اجزای پراکنده‌اش را بررسی کند» (همان، ۳۷).

۲) اسطوره دولت-ملت و مردم در برابر انبوه خلق^۱

مایکل هارت و آنتونیو نگری در کتاب *امپراتوری کوشیده‌اند* تا تصویری بحرانی از دولت‌ملت و به‌خصوص ملت ارائه دهند. از نظر آنها، ملت سازوکار کامل‌تری از دولت برای بازتأسیس نظم و

۱. ایده‌های این بخش و برخی دیگر، تحت تأثیر کارگاه یک‌روزه «اصلاح‌طلبی در عصر امپراتوری: نقد و بررسی کتاب هارت و نگری»، ابراهیم توفیق، مورخ ۱۳۹۷، ۰۶، ۱۰ در دانشگاه علم و فرهنگ، تدوین شده است.

سلطه است. در نگاه آنها، دولت‌مملت‌های مدرن نتیجه دگرگونی تدریجی الگوی مطلقه و پاتریمونیال^۱ است که در آن شالوده الهی میراث سرزمینی، که به پیکر پادشاه تعلق دارد، به شالوده جدیدی در قالب هویت معنوی ملت تبدیل می‌شود که به همان اندازه استعلایی است. در این شالوده جدید، سرزمین و جمعیت به مثابه «بسط ذات استعلایی» ملت تصور می‌شوند. به این اعتبار، شالوده‌بندی ملت ذیل ایدئولوژی ناسیونالیسم، از طریق برساخت هویتی منسجم و فرهنگی امکان‌پذیر می‌شود که بر تداوم روابط خونی، تداوم فضایی سرزمین و اشتراک زبانی مبتنی بود (نگری، ۱۳۸۴: ۱۰۹-۱۱۰).

ملی‌گرایی، با اصالت‌دادن به مفهوم ملت، برتری بیشتری برای پیوندهای برخاسته از آن نسبت به دیگر علقه‌ها قائل می‌شود. این پیوندها، که شامل اشتراکات تاریخی، فرهنگی، اقتصادی، زبانی، نژادی و... است، «ملاط» و «رکن اتصال‌دهنده» هر ملتی به‌شمار می‌رود (کاتم، ۱۳۷۳: ۵). از سوی دیگر، در هیچ‌کجای دنیا، ملت بدون دولت تصورپذیر نیست و این اجتماع نمادین برآمده از همراهی این دو است. دولت‌مملت برساخته است. به تعبیر بندیکت آندرسن، دولت‌مملت‌ها «جماعت‌های تصویری» هستند که بسیار شکننده و آسیب‌پذیرند و باید از طریق یادآوری مداوم و در قالب مناسک گوناگونی چون پرچم ملی، سرود ملی، روزهای ملی، زبان ملی، اسطوره‌ها و تاریخ مشترک و... بازتولید شوند (آندرسن، ۱۳۹۳).

از نظر نگری و هارت، حاکمیت مدرن برای غلبه بر آسیب‌پذیری خود در برابر نیروهای دیگر، نیازمند سازوکارهای خاصی است که مهم‌ترین آنها تکیه بر مفاهیم «ملت» و «دولت ملی» است. «این مفاهیم حاکمیت را، به شیوه بسیار جامد و انعطاف‌ناپذیری، به شیء تبدیل می‌کنند؛ مناسبات حاکمیت را تبدیل به یک چیز می‌کنند (غالباً با طبیعی کردن آن) و بنابراین، تمام بقایای کشمکش اجتماعی را دفع می‌کنند. ملت نوعی راه میان‌بر ایدئولوژیک است که تلاش می‌کند مفاهیم حاکمیت و مدرنیته را از کشمکش و بحرانی که آنها را تعریف می‌کند برهاند» (نگری، ۱۳۸۴: ۱۱۱). نگری و هارت مفهوم مردم را به شیوه‌ای هابز^۲ی در برابر «انبوه خلق» قرار می‌دهند. در این نگاه، انبوه خلق یک چندگانگی، گستره یگانگی‌ها و مجموعه‌ای گشوده از روابط است که در درون خود هم‌گون و هم‌سان نیست. در مقابل، مردم به سمت هم‌سانی و هم‌گونی درونی و ممانعت از اختلاط با بیرون از خود گرایش دارند: «درحالی‌که انبوه خلق یک رابطه سازنده غیرقطعی است، مردم یک سنتز ساختمانند است که برای حاکمیت مهیا گردیده است. مردم اراده و کنش واحدی را به‌وجود می‌آورد که با اراده‌ها و کنش‌های متعدد

۱. Patrimonial

۲. Thomas Hobbes

انبوه خلق تفاوت دارد و غالباً با آن در تضاد است. هر ملت باید انبوه خلق را به یک مردم تبدیل کند» (همان، ۱۱۷). از نظر آنها، انبوه خلق تنها گزینه موجود برای عمل سیاسی با هدف دگرگونی و آزادسازی است.

نگری و هارت در کتاب *انبوه خلق؛ جنگ و دموکراسی در عصر امپراتوری* (۱۳۸۶) نیز برای توضیح مفهوم انبوه خلق آن را با مفهوم مردم مقایسه کرده‌اند: «مردم یکی است. جمعیت از افراد طبقات بی‌شمار تشکیل شده است، اما مردم این تفاوت‌های اجتماعی را به هویتی واحد تبدیل می‌کند و تنزل می‌دهد. برعکس، انبوه خلق یک پارچه نیست، بلکه متکثر و چندگانه باقی می‌ماند» (نگری و هارت، ۱۳۸۶: ۱۳۵).

به‌اعتبار این تمایز طرح‌شده، نگری و هارت تأکید می‌کنند که مردم، برخلاف انبوه خلق، ذیل سنت غالب در فلسفه سیاسی، از این حیث که واحد و یک‌پارچه هستند، می‌توانند همچون قدرت حاکم فرمان‌روایی کنند. «انبوه خلق از مجموعه‌ای از یگانگی‌ها تشکیل شده است، و در اینجا منظور ما از یگانگی‌ها، سوژه اجتماعی است که تفاوتش را نمی‌توان به همسانی فروکاست و این تفاوت همچنان به‌صورت تفاوت باقی می‌ماند. اجزای تشکیل‌دهنده مردم در اتحادی که به‌وجود می‌آورند، خاصیت خود را از دست می‌دهند و با نفی یا کنار گذاشتن تفاوت‌های خود به همسانی بدل می‌شوند. بنابراین، یگانگی‌های متکثر انبوه خلق با وحدت تفکیک‌ناپذیر مردم تضاد دارد» (همان). ایشان برای تنقیح و ایضاح مفهوم انبوه خلق، به مقایسه آن با مفاهیم دیگر، همچون جماعت^۱، توده‌ها^۲ و عامه مردم^۳ مبادرت کردند که اجتماعات گوناگونی را ترسیم می‌کنند. در این مقایسه، افراد و گروه‌های مختلفی که جماعت، توده یا عامه را تشکیل می‌دهند، فاقد انسجام‌اند و عنصر مشترکی را باور ندارند و با اینکه در درون خود به‌شدت متفاوت‌اند، این تفاوت‌های فاقد اثر، عملاً آنها را انبوه‌های فاقد تفاوت جلوه می‌دهد. یکی دیگر از ویژگی‌های متمایز این مفاهیم با انبوه خلق این است که برخلاف انبوه خلق، آنها اساساً منفعل‌اند و نمی‌توانند به‌تنهایی عمل کنند و باید رهبری شوند. این امر سبب می‌شود که استعداد و ظرفیت زیادی برای به‌بازی‌گرفته‌شدن از بیرون داشته باشند. در مقابل، ما در انبوه خلق با سوژه‌های اجتماعی فعالی مواجهیم که در عین یگانگی‌ها و تمایزات درونی، بر طبق مشترکات عمل می‌کنند: «انبوه خلق سوژه اجتماعی است که از نظر داخلی متفاوت و چندگانه

۱. Crowd

۲. Masses

۳. Mob

است و سامان و عمل آن نه بر همسانی یا وحدت (چه رسد به فقدان تفاوت)، بلکه بر آنچه به صورت مشترک دارد، مبتنی است» (همان، ۱۳۶).

چنین فهمی از انبوه خلق، کل سنت حاکمیت را، که مبتنی بر فرض حکومت یکی است، پادشاه، حزب و مردم، با معضل مواجه می‌کند. در این سنت، با نوعی نگاه اندام‌وار به حکومت مواجهید که در آن سوژه‌های اجتماعی چندگانه و غیرمنسجم در قالب اجزای بدن نیازمند سری هستند که باید بر آنها حکومت کند. وظیفه بقیه اندام‌ها اطاعت و پشتیبانی از حاکم است. انبوه خلق این نوع نگاه به حکمرانی را به شدت زیر سؤال می‌برد. در تعریف انبوه خلق، اشاره شد که هرچند انبوه خلق چندگانه و به لحاظ درونی متفاوت است، می‌تواند در قالب سوژه فعال به صورت مشترک عمل کند و به همین اعتبار قادر است بر خود حکمرانی کند. این تصویر از انبوه خلق در برابر تصویر کلاسیک هابز از حاکمیت مدرن در قالب «استعاره بدن» است. در نگاه هارت و نگری انبوه خلق نه یک بدن که در آن تنها سر فرمان می‌راند بلکه «تن زنده‌ای»^۱ است که بر خود حکمرانی می‌کند. برقراری این نوع ارتباط بین انبوه خلق و حکمرانی، عملاً، ایده دموکراسی را با مشکل مواجه می‌کند. بر این مبنا، «انبوه خلق تنها سوژه اجتماعی‌ای است که قادر به تحقق دموکراسی، یعنی حکومت همه بر همه، است. به عبارتی، سهم‌ها فوق‌العاده بالا هستند» (همان، ۱۳۷-۱۳۶).

روش

از حیث روش، مقاله حاضر، مطابق الگوی سه‌بعدی فرکلاف برای تحلیل گفتمان انتقادی، به انتخاب واکاوی چند رخداد ارتباطی جهت انطباق ایده‌های خود با روی‌داد خواهد پرداخت. فرکلاف الگویی سه‌بعدی به‌منزله چارچوب تحلیلی طراحی کرده است که هر تحلیل گفتمان رخدادهای ارتباطی باید هر سه بعد را پوشش دهد:

- یک متن (گفتار، نوشتار، تصویر بصری یا ترکیبی از اینها)؛
- پرکتیس^۲ گفتمانی که تولید و مصرف متن را دربرمی‌گیرد؛
- پرکتیس اجتماعی.

تحلیل گفتمان، به‌اعتنای این سه بعد در سه سطح مختلف، آنچه را که از قبیل متن در حال رخدادن است برملا می‌کند. سطح توصیف با تمرکز بر متن ناظر بر تحلیل ساختار زبانی، قواعد گرامری و... است. سطح تفسیر به بررسی گفتمان‌هایی که در تولید و مصرف متن کاربست

۱. Living Flesh

۲. Practice

دارند مبادرت می‌کند، و در نهایت، سطح تبیین ذیل پرکتیس اجتماعی به بررسی بافت اجتماعی ناظر بر شکل‌گیری متن و تأثیر آن بر بازتولید یا ساختاربنندی مجدد نظم گفتمانی مستقر می‌پردازد.

با توجه به اینکه در روش تحلیل گفتمان انتقادی، زمان زیادی صرف واکاوی جزئیات متن به‌مثابه رخدادی ارتباطی می‌شود، باید متون محدود ویژه‌ای به‌صورت راهبردی انتخاب شوند. لازمه این امر دستیابی به فهم گفتمانی اولیه‌ای است که بتواند راهنمای شناسایی متون خاص شود (یورگنسن و فیلیپس، ۱۳۸۹: ۲۳۸).

همان‌گونه که اشاره شد، مقاله مترصد واکاوی و فهم میزان بازتولید یا تضعیف امر ملی در ارتباط با زلزله کرمانشاه است. در این مقاله، ایده‌های مفهومی ناظر بر دولت‌ملت، مردم ملی، انبوه خلق،^۱ اسطوره و روی‌داد جمعی، امکانی برای تشخیص متون نشانه‌ای جهت واکاوی انتقادی فراهم می‌کند. در مقاله حاضر، بنابر گفتمان‌ها، پرکتیس‌ها و عاملان حاضر در میدان منازعه، چهار متن مجزا انتخاب و تحلیل شده‌اند: «پیام تسلیت رهبر جمهوری اسلامی ایران» به‌منزله نماینده اسطوره دولت‌ملت و مردم ملی، «اخبار و داده‌هایی از مشارکت سلبریتی‌ها در فرآیند کمک‌رسانی» در قالب منطق سیاست‌نمایی تضعیف‌کننده اسطوره، خبر «حضور مردم و ترافیک در جاده‌های منتهی به سرپل‌ذهاب» به‌منزله نشانگانی از تولد انبوه خلق، و در نهایت، «بیانیه جمعی از صاحب‌نظران و فعالان گرد هم‌وطن درباره حمایت از برنامه دهکده امید» به‌مثابه نشانه‌هایی از نهادمندی و تعیین عبور از اسطوره دولت‌ملت.

زلزله، حاکمیت ملی و بازسازی جامعه

در حوادث طبیعی، با وجود آسیب‌دیدن روح و روان بازماندگان، جمعی‌بودن مصیبت، انسجام اجتماعی را افزایش می‌دهد و نوع جدیدی از وفاق اجتماعی متأثر از حادثه را پدیدار می‌کند (پیران، ۱۳۸۲: ۱۵). رخداد زلزله کرمانشاه نیز، همچون روی‌دادهای مشابه، به‌مثابه ظرف مناسبی برای تقویت وفاق اجتماعی و بازسازی مفهومی ایده دولت ملی در ایران ظاهر شده است. مرور برنامه‌های رادیو و تلویزیون ملی و رسانه‌های رسمی، در کنار اظهارنظرهای مقامات کشور، مؤید این امر است. یکی از مهم‌ترین رخدادها ارتباطی برای مواجهه با سازوکار بازسازی جامعه از قبل حادثه، مراجعه به بیانیه‌ها و اطلاعیه‌های رسمی مقامات سیاسی در ایران است. در ادامه، ضمن بازنشر پیام تسلیت مقام معظم رهبری در خصوص زلزله کرمانشاه (خامنه‌ای، ۱۳۹۶)، به واکاوی و تحلیل آن با توجه به مسئله‌مندی نوشتار حاضر می‌پردازیم.

۱. Multitude

بسم الله الرحمن الرحيم

با تأسف و اندوه فراوان خبر زمین‌لرزه در غرب کشور را، که به جان‌باختن جمعی از هم‌میهنان عزیز و زخمی‌شدن جمعی بیشتر انجامیده و خسارات بسیاری پدید آورده است، دریافت کردم. وظیفه مسئولان آن است که در همین اولین ساعات، با همه همت و توان، به یاری آسیب‌دیدگان به‌ویژه در زیر آوار ماندگان بشتابند و با بهره‌گیری سریع از همه امکانات موجود، از افزایش تلفات جلوگیری کنند. ارتش و سپاه و بسیج، با نظم و سرعت، به آواربرداری و انتقال مجروحان کمک کنند و دستگاه‌های دولتی چه نظامی و چه غیرنظامی همه توان خود را برای یاری آسیب‌دیده‌ها و خانواده‌های آنان به صحنه آورند. اینجانب از اعماق دل، این حادثه تلخ و مصیبت‌بار را به ملت ایران، به‌خصوص به مردم عزیز استان کرمانشاه و به‌ویژه به خانواده‌های مصیبت‌زده، تسلیت عرض می‌کنم و متضرعانه از خداوند متعال می‌خواهم که این محنت و رنج را مایه جلب رحمت و فضل خود قرار دهد و بر صبر و پایداری و مقاومت ملت عزیزمان بیفزاید. از همه کسانی که می‌توانند به‌نحوی در سبک‌کردن بار مصیبت و جبران خسارت مؤثر باشند درخواست می‌کنم که به یاری آسیب‌دیدگان بشتابند.

والسلام علیکم ورحمة الله

سید علی خامنه‌ای

۲۲ آبان ۱۳۹۶

در سطح توصیف این متن، می‌توان مقولات معنادار تجربی و بیانی آن را این‌چنین برشمرد: عبارات «تأسف و اندوه فراوان»، «خسارات بسیار»، «حادثه تلخ و مصیبت‌بار»، «محنت و رنج» در یک منطقی هم‌معنایی، برجسته‌بودن و شدیدبودن حادثه را گوشزد می‌کند و تلاش دارد تا هم‌دلی مخاطب را با آن برانگیزد. عبارات «هم‌میهنان عزیز»، «ملت ایران»، و «مردم عزیز» نیز در یک حوزه معنایی واحد به‌صورت صمیمانه‌ای به کار رفته‌اند. این دو مجموعه در یک شمول و پیوستگی معنایی درد و ناراحتی رخ‌داده در یک منطقه جغرافیایی، «غرب کشور»، را به کل مخاطبان پیوند می‌دهد.

تعابیر «وظیفه مسئولان»، «همه امکانات موجود»، «ارتش، سپاه و بسیج»، «نظم و سرعت»، «دستگاه‌های دولتی چه نظامی و چه غیرنظامی»، نیز در همان سطح ارزش‌های تجربی-توصیفی در یک مجموعه معنایی واحد به‌صورت مثبتی قرار داده شده‌اند و می‌توانند در ارتباط با مجموعه معنایی ملت-مردم باشند. متن، با وجود آغاز با مقولات ناظر بر درد و

ناراحتی، با ایده‌های امیدوارکننده «رحمت و فضل»، «صبر، پایداری و مقاومت ملت عزیزمان» و «یاری آسیب‌دیدگان» پایان می‌یابد.

از منظر دستوری، مشاهده می‌شود که با چهار گروه فاعلی/مفعولی مواجهیم: نویسنده که راوی اول شخص مفرد است؛ دولت؛ مردم؛ و گروه مجهول آخر، که از آنها درخواست کمک می‌شود. متن در قبال گروه «دولت» دستور می‌دهد، گروه «مردم» را هدف خطاب و آرزوی تسلی قرار می‌دهد و از گروه آخر درخواست کمک دارد.

در سطح بعدی، که ناظر بر تبیین است، باید به این پرسش‌ها پاسخ داده شود: ماجرا چیست؟ چه کسانی درگیر آن هستند؟ روابط میان آنها چیست؟ و نقش زبان در این خصوص چیست؟ (فرکلاف، ۱۳۷۹: ۲۲۲).

با استناد به این رخداد ارتباطی، حادثه ناراحت‌کننده شدیدی رخ داده است و متن تلاش می‌کند در قالب تسکین بازماندگان نسبت و رابطه گروه‌های مختلف با آن را نشان دهد. در این متن، دو گروه مشخص دولت و مردم درگیرند. درگیری گروه اول بیشتر از نوع عینی و انضمامی و عملیاتی است و درگیری گروه دوم ذهنی، عاطفی و هیجانی ناظر بر دردکشیدن جمعی و تلاش برای تسلاست. به همین سیاق، گروه اول وظیفه امدادسانی را برعهده دارد و گروه دوم ذیل عنوان آسیب‌دیدگان جمعی مخاطب دل‌جویی قرار می‌گیرند.

با توجه به متن، نسبت گروه دولت به مردم نوعی نمایندگی است که در آن دولت، با توجه به امکاناتی که در اختیار دارد، باید خطر و آسیب جمعی ایجادشده را مرتفع کند. به این اعتبار، کنشگر انضمامی دولت است و مردم صرفاً از حیث ایجاد حس مشترک در خصوص آسیب زلزله به‌لحاظ روانی-جمعی مخاطب قرار می‌گیرند و به یک اعتبار، انتظاری برای اقدام و عمل از سوی آنها مترتب نیست. هرچند گزاره پایانی که گروه مجهول «همه کسان» را مخاطب قرار می‌دهد، به نوعی یک حرکت جمعی برای دولت و مردم در برابر رخداد خواهان است.

همان‌گونه که در متن مشخص است، نقش زبان و نوع رویکرد آن در متن دو وجهی است که در آن با لحنی دستوری دولت را مخاطب قرار داده و از سوی دیگر، گروه مردم را به‌منزله جمعی یک‌پارچه و به‌یکسان متأثر از رخداد مورد استیضاح (به معنای آلتوسری آن) قرار می‌دهد.

همان‌طور که در مقدمه اشاره شد، در سطح تبیین، باید بین متن و بافتار اجتماعی و سیاسی بیرون از آن ارتباط برقرار شود. زلزله از طریق برهم‌زدن نظم سیاسی و روی‌دادهای جمعی اجتماعی موجود، ظرفیت عظیمی برای بازتنظیم یا دست‌کاری روابط موجود بین برساخته دولت و ملت نشان می‌دهد. گویی، در پس زلزله، عقربه‌های مدنیت اجتماع به نقطه صفر خود نزدیک می‌شوند و باید با تلاشی دوباره به‌جای خود برگردند؛ «زیرا، پس از حادثه،

پدیده‌های اجتماعی و فردی بدون نقاب ظاهر می‌شوند و نظام کنترل اجتماعی، حداقل برای مدتی از کار می‌افتد تا اجتماع حادثه‌دیده فرآیند ساختمان‌شدن مجدد را تجربه کند و نوع جدیدی از کنترل اجتماعی مجال ظهور یابد و مؤثر واقع شود» (پیران، ۱۳۸۲: ۱۵). همان‌گونه که در متن هم نمودار است، حضور برجسته و پررنگ نیروهای نظامی، به‌خصوص ارتش، هرچند با تصویر زیبای کمک به حادثه‌دیدگان همراه است، تلاش دولت برای بازگرداندن خود به زمین لرزیده، از طریق نمایش تنها عنصر انحصاری خود، یعنی قوه قهریه، قلمداد می‌شود.

وقوع حوادث طبیعی یا غیرطبیعی عظیم مانند زلزله، سیل، جنگ، تحریم و... در اکثر اوقات، با دردسترس قراردادن دشمن یا هدف واحد، شکاف و فاصله موجود بین دولت و ملت را ترمیم می‌کند و انسجام و هم‌بستگی ملی را افزایش می‌دهد. تجربه دهه‌ها فراز و فرود در سرزمین ما نشان داده است که روی‌دادهای این‌چنینی ظرفیت بازسازی انسجام و قدرت ملی را دارند. لحظه زلزله تخریب‌کننده و بعد از آن، لحظه‌ای جامعه‌شناختی است. به این اعتبار که نظم پیشین به‌سرعت از هم پاشیده است و باید به‌مدد رویه‌های خاصی اعاده شود. همان‌گونه که در رخداد ارتباطی بالا هم تصریح شد، وظیفه اعاده نظم عمدتاً برعهده دولت است و مشخصاً از طریق حضور ترکیبی از نیروهای نظامی و امدادی محقق می‌شود. باین‌حال، این نظم در حال استقرار به‌نحوی شکننده است که امکان حضور و کنشگری نیروهای دیگری را نیز فراهم می‌کند. در عرف بین‌الملل، کشورهای دیگر در تصویری زیباشناختی-انسان‌دوستانه نیروهایی را برای امداد و مبالغی را برای جبران خسارت به منطقه زلزله‌زده اختصاص می‌دهند. صرف‌نظر از این تصویر اخلاقی، به‌نظر می‌رسد این نوع همکاری‌ها به‌منظور کمک به بقای واحد سرزمینی مشابه است.

در واقعه زلزله یا حوادث طبیعی بزرگ، که درد، آسیب عمومی و رنج به همراه دارند، دولت‌ها تلاش می‌کنند تا در ظرف کمک‌رسانی و مواجهه با حادثه به بازسازی مفاهیم ناظر بر حاکمیت ملی بپردازند. یکی از مهم‌ترین این مفاهیم «مردم ملی» است. دستگاه رسمی تبلیغاتی و رسانه‌ای، از طریق پوشش گسترده و مستقیم حادثه، آن را به روی‌دادی جمعی تبدیل می‌کند تا به توده‌ها و جمعیت‌های پراکنده در کل سرزمین هویت واحدی ببخشد. زمین لرزیده، در قالب بازنمایی بخش آسیب‌دیده حاکمیت سرزمینی، عامل پیونددهنده جمعیت‌ها حول امر ملی می‌شود. در اکثر اعلامیه‌ها و متون تسلیت، آنکه برای تسلی و تسکین مخاطب قرار می‌گیرد «دولت» و «مردم ملی» است؛ مثلاً مردم/ملت ایران. در اکثر مواقع، حجم خسارت‌ها و آسیب‌ها به‌نحوی است که منابع دردسترس و پیش‌بینی‌شده دولتی تکافوی جبران خسارت و بازسازی مناطق آسیب‌دیده را می‌کند و اساساً ارقام تخصیص‌یافته از سوی دولت با

کمک‌های مردمی مقایسه‌پذیر نیست؛^۱ باین‌حال، در همه موارد، شاهد اعلان عمومی برای کمک به مردم زلزله‌زده در قالب نقدی یا غیرنقدی به‌واسطه نهادهای عمومی هستیم. در ایران، این کار برعهده سازمان هلال‌احمر، کمیته امداد امام‌خمینی و بنیاد مسکن است. از جمله دلالت‌ها و پیامدهای این نوع فراخوان‌ها و نیز استقبال و همراهی توده‌ها، بازسازی و نوشدن مفاهیم حاکمیت ملی، به‌منزله حکمران و نماینده مردم، و نیز خود مردم ملی، همچون یک کل تعیین‌یافته، منسجم و یکسان است. باین‌حال، روندها و نشانگان‌هایی هستند که حاکی از ناکارآمدی دستگاه ایدئولوژیک دولتی برای استیضاح (فراخواندن) افراد در قالب مردم‌اند. به‌عبارت دیگر، مرور فضای افکار عمومی درباب زلزله کرمانشاه نشان می‌دهد که این رخداد عرصه‌ای برای ایجاد شکاف میان دولت و ملت شده است.

اسطوره‌زدایی از دولت-ملت

۱) سیاست نمایشی و توده‌ای شدن روی داد

در پس‌زمینه بی‌اعتمادی به نهادهای دولتی و عمومی و نارضایتی اغراق‌آمیز از نحوه توزیع امکانات و مدیریت بحران زلزله کرمانشاه، و نیز رقابت‌های جناحی برای تسویه حساب‌های سیاسی، کنشگری برخی از «سلبریتی‌های هنری، سیاسی و اجتماعی برآمده از فضای مجازی»، در حادثه زلزله کرمانشاه حاکی از پدیدآمدن بازیگران جدیدی در عرصه سیاست فروملی است. مرور فضای عمومی شبکه‌های اجتماعی در روزهای بعد از زلزله، اشکال مختلفی از کنشگری سلبریتی‌ها را در میدان روی داد نشان می‌دهد؛ مانند فراخوان برای جمع‌آوری اقلام و کمک‌های مردمی، اعلان شماره حساب‌های شخصی، و در نهایت حضور میدانی در منطقه زلزله‌زده. مرور انتقادی کردارهای این نیروی جدید حول روی داد زلزله کرمانشاه، بخشی از منازعات پیرامون حاکمیت ملی را برجسته می‌کند. دولت که طبق تقاریر ملی‌گرایانه، پیش از این، بهترین خویشتن‌جامعه و برآمده از فضائل و اقتدار ملت بود (آنتونی دی‌اسمیت، ۱۳۸۳) در درون منطق بحران مشروعیت، بخشی از اقتدار خود را، دست‌کم در فضای نمایشی، به سلبریتی‌هایی می‌دهد که دعوی نمایندگی بلاواسطه ملت را دارند؛ اولویت‌های امدادی را مشخص می‌کنند، به ارزیابی فنی خسارت می‌پردازند، نقشه‌های جغرافیایی روستاها را یادآور می‌شوند و تاکتیک‌های توزیع

۱. به نقل از استانداری کرمانشاه دولت تا اردیبهشت ۱۳۹۷ ۵۳ هزار و ۲۵۰ میلیارد ریال برای زلزله کرمانشاه تأمین اعتبار کرده است (خبرگزاری ایرنا، منتشر شده در ۱۸ اردیبهشت ۱۳۹۷). این در حالی است که سهم کمک‌های مردمی به نهادهای عمومی یا افراد حقیقی چیزی در حدود ۱۰۰۰ میلیارد ریال است.

اقلام را تعیین می‌کنند.^۱ این نمایندگی ملت هم نه به صورت نهادی و جمعی، مثلاً در قالب خیریه‌ها یا سازمان‌های مردم‌نهاد، که غالباً در قالبی کاملاً شخصی صورت می‌گیرد و به همین اعتبار، مسیر حرکت‌های نهادی و مدنی کمک به زلزله‌زدگان به سوی قالب‌های شخصی و فردی سوق می‌یابد و بسیاری از مردم نیز با آنها همراه می‌شوند. «برداشت عمومی به‌ویژه تحت تأثیر تصویری که رسانه‌های جمعی از مصیبت واقع‌شده ترسیم می‌دارند، با بزرگ‌نمایی و دراماتیزه‌کردن مصیبت همراه است» (پیران، ۱۳۸۲: ۲۳). سلبریتی‌ها، که عمدتاً نقشی هنری در جامعه ایفا می‌کنند، از طریق رسانه‌های اجتماعی جدید می‌توانند منطق بزرگ‌نمایی دراماتیزه‌شده زلزله را تشدید کنند. در رخداد زلزله کرمانشاه، برخی عناصر دراماتیک ظرفیت نقش‌آفرینی بیشتری برای سلبریتی‌ها فراهم می‌کند؛ قومیت، همان‌گونه که عنصری حیات‌بخش برای شکل‌دهی به هویت ملی است، هم‌زمان در ایجاد تمایز و فرادستی گروه‌های مسلط فروملی نیز نقش برجسته‌ای ایفا می‌کند (روگینسکی، ۲۰۰۶؛ برتون، ۱۳۸۰). میدان زلزله کرمانشاه، با مؤلفه‌های فرهنگی چون زبان کردی، «نژاد باستانی»، روستا، فولکلور، کوهستان، مرزنشینی و بعضاً تفاوت‌های مذهبی، «دیگری» متمایزی را می‌سازد که به‌اعتنای غریب‌بودن آن می‌توان فرادستی گروه‌ها و اشخاص مرکز نشین جغرافیایی و فرهنگی را پرورش داد. ذیل «اخلاق اکرام و بخشش» سلبریتی، هم‌زمان فرودستی زلزله‌زده و فرادستی مرکز نشین تثبیت می‌شود. این در حالی است که مداخله دولت و نهادهای عمومی در این عرصه، نه از حیث حاتم‌بخشی و انسان‌دوستی، بلکه مطابق قرائت رسمی، از منظر تهدید امنیت ملی و «اجتماعی‌بودن خطر» (دونزولو، ۱۳۹۵) است و بر همین مبنا، نمایشی جمعی از سهیم‌شدن همه دولت‌مملت در رفع و مقابله با آن را نشان می‌دهد. به این معنا، حضور دولت در روی‌داد زلزله، نه تنها بر فرودستی مصیبت‌دیدگان نمی‌افزاید، بلکه در سطح گفتمانی، آنها را به سوژه‌های ناب ملت در قالب شهروند ارتقا می‌دهد و در سطح عینی می‌تواند از طریق ایجاد سازوکارهای توسعه، بازسازی و ادغام در کل ملی، آسیب‌پذیری آنها را تعدیل کند. یکی از داده‌های مهم برای فهم منازعه دولت و سلبریتی‌ها در میدان زلزله کرمانشاه، انتقادات مختلف مسئولان محلی و ملی از سلبریتی‌ها و دعوت از آنها برای انتقال اعتبارات دریافتی به حساب نهادهای عمومی است. چنین خط انتقادی را هم می‌توان در رسانه‌های حاکمیتی و دولتی علیه سلبریتی‌ها مشاهده کرد.^۲ توجه به این نکته ضروری است که تبلور کمک‌های توده‌ای در یک

۱. گزارش‌های ناظر بر حضور هنرمندان، ورزشکاران و برخی شخصیت‌های مشهور در زلزله کرمانشاه را می‌توان در خبرگزاری‌هایی چون *ایرنا* و *فارس* در روزهای بعد از زلزله مشاهده کرد. علاوه بر این، صفحات مجازی شخصی این افراد در روزهای بعد از حادثه نیز مملو از عکس‌ها، یادداشت و پیام‌های آنها در خصوص زلزله و کمک‌رسانی است.
۲. بنگرید به:

شخص، سلبریتی، از حیث ساختاری، مشابه همان نوع نمایندگی مبتنی بر یک فرد در حاکمیت ملی است (نگری و هارت، ۱۳۸۶: ۱۳۵). بر همین اساس، واکنش منطقی برای این هم‌پوشانی، اعتراض و مقاومت دولت به صورت عام است. پرکتیس سلبریتی در روی داد زلزله، هم‌زمان که شکلی از مرکززدایی ناظر بر تضعیف اقتدار میدانی/نمایشی دولت است، در سطح دیگر، توده یا سوژه گفتمانی جدیدی را در قالب رژیم سلطه فرادست/فرو دست تولید می‌کند.

۲) انبوه خلق در زلزله کرمانشاه؛ روایتی بدیل از کنشگری در دوران اسطوره‌زدایی از دولت

در بخش چارچوب مفهومی، به تنش و تنازع دو مفهوم رقیب «انبوه خلق» و «مردم» در میدان ایده حاکمیت ملی اشاره شد. در ادامه، تلاش می‌شود از طریق تحلیل گفتمان انتقادی یک روی داد ارتباطی، درکی انضمامی از تنازع مزبور در روی داد زلزله کرمانشاه ارائه شود.

حضور مردم و ترافیک در جاده‌های منتهی به سرپل ذهاب/ابراز هم‌دردی در دست‌نوشته‌ها روی خودروها کرمانشاه- ایرنا- خودروهای شخصی حامل کمک‌های مردمی در منطقه سرپل ذهاب باعث ترافیک و کندی امداد رسانی به زلزله‌زدگان شده است.

به گزارش روز جمعه خبرنگار اعزامی ایرنا به منطقه زلزله‌زده سرپل ذهاب در غرب کشور، خودروهای شخصی حامل اقلام مورد نیاز و ضروری به مناطق زلزله‌زده سرپل ذهاب به گونه‌ای است که موجب ایجاد ترافیک سنگین در جاده منتهی به این منطقه شده است.

بر اساس این گزارش، در چندین کیلومتر جلوتر، در منطقه پاتاق سرپل ذهاب و در ایستگاه ایست بازرسی که توسط پلیس راهور برای جلوگیری از ورود خودروهای شخصی ایجاد شده، موجب ایجاد کیلومترها ترافیک در حدود ۲۰ کیلومتری شهرستان سرپل ذهاب شده است.

به دلیل همین ترافیک سنگین، عملیات امداد رسانی توسط خودروهای امدادی و اعزامی به منطقه به کندی صورت گرفته و در برخی نقاط نیز با توقف کامل مواجه شده است.

محمد رضا سلحشور، از امدادگران هلال احمر جمهوری اسلامی ایران، که در منطقه سرپل ذهاب حضور دارد، در گفت‌وگو با خبرنگار ایرنا، از مسئولان پلیس راهور درخواست کرد، با تدبیر و مدیریت مناسب، موجب بازگشایی راه برای تردد خودروهای امدادی که با جان و سلامت مردم ارتباط دارند شوند.

بی‌نام (۱۳۹۷) *انتقاد به عملکرد سلبریتی‌ها در زلزله کرمانشاه*، به آدرس اینترنتی isna.ir، (مشاهده شده در ۱۸ مهر ۱۳۹۷).

بی‌نام (۱۳۹۷) *معاون وزیر کشور در گفت‌وگو با ایلنا: در بین چهره‌های شاخص جز یک نفر، کسی برای زلزله‌زدگان کرمانشاه کاری نکرد*، به آدرس اینترنتی ilna.ir، (مشاهده شده در ۲۷ شهریور ۱۳۹۷).

دست‌نوشته‌های گردی و پرچم‌های سیاه روی خودروها

بر اساس گزارش خبرنگار ایرنا، بسیاری از خودروهای حامل کمک‌های مردمی در حال حرکت به سمت منطقه زلزله‌زده سرپل‌ذهاب با نوشتن جملاتی به زبان گردی روی شیشه عقب و بدنه وسایط نقلیه خود با آسیب‌دیدگان ابراز هم‌دردی کردند.

این دست‌نوشته‌ها که شامل «کرمانشاه تسلیت»، «گرد تنها نیست»، «سرپل‌ذهاب می‌سازمت» و «سرپل حمایت می‌کنیم» می‌باشد از جمله دست‌نوشته‌های حمایتی مردم از زلزله‌زدگان است. همچنین، بسیاری از خودروهای پلاک‌شخصی نیز که بارند، صندوق و صندلی عقب خودروی خود را مملو از کالاهای اهدایی ضروری کرده‌اند در ابعادی کوچک‌تر و بر روی کاغذهای معمولی و نگارش برخی مطالب از حادثه‌دیدگان حمایت کردند. در این میان، عده‌ای از دارندگان خودروها نیز با نصب پرچم‌های سیاه با بازماندگان زلزله غرب کشور ابراز هم‌دردی می‌کنند.

خبر بالا (سلطانیان، ۱۳۹۶)، که به نقل از خبرگزاری رسمی جمهوری اسلامی ایران منتشر شده است، یکی از جدی‌ترین نشانگان رخداد زلزله کرمانشاه در خصوص نسبت مردم/انبوه خلق با حاکمیت ملی است. مهم‌ترین راهبرد دولت-ملت استیضاح جمعیت در قالب «مردم» برای هم‌بستگی ملی با رخداد زلزله و مشارکت در خطر اجتماعی ایجادشده از طریق واریز وجه یا اعطای کمک به نمایندگان مردم/دولت است. با این حال، چنان‌که در این خبر هویداست، با انبوه خلقی مواجهیم که با وجود تلاش متن بالا، به مردم تبدیل نشده‌اند!

تمایزهای اصلی این گروه حاضر در میدان را با افرادی که از طریق سلبریتی‌ها در کمک‌رسانی به مناطق آسیب‌دیده مشارکت کرده‌اند، می‌توان در قالب تفاوت دو مفهوم انبوه خلق و توده، که در بالا بدان اشاره کردیم، نشان داد. جمعیت یا عامه مردمی که در فقدان اعتماد به نهاد دولت به گروه مرجع جدیدی اتکا می‌کند، همچنان به لحاظ شکلی در همان مناسبات دولت و مردم قرار دارد و بدون عنصر نمایندگی قادر به کنشگری نیست. در مقابل انبوه خلقی بیست کیلومتری، که با اتومبیل‌های شخصی در روی داد حضور دارند، سوژه‌های اجتماعی فعالی هستند که با وجود تفاوت‌های طبقاتی، قومیتی یا جنسیتی، حول مواجهه بی‌واسطه با زلزله در قالب مشترکی عمل می‌کنند. از ترکیب ویژگی‌های عمومی این انبوه اطلاعاتی در دسترس نیست؛ با این حال، در همین خبر پیش‌گفته نیز مشاهده می‌شود که موضع نهادهای عمومی در قبال این کنش جمعی لحنی منفی دارد و عملاً آن را به اظهارات دیگر آنها در خصوص ضرورت کنشگری انحصاری دولت و نهادهای عمومی در میدان پیوند می‌زند. خبر تنظیم‌شده در بالا از حیث گفتمانی تلاش دارد تا ضمن انعکاس نگرانی مسئولان از ایجاد اختلال در فرآیند عمومی کمک‌رسانی، واقعه را به گفتمان ملی‌گرایانه مرسوم پیوند دهد و آن

را مصداقی از هم‌بستگی ملی حول زلزله کرمانشاه قلمداد کند. جمله ابتدایی خبر، «خودروهای شخصی حامل کمک‌های مردمی در منطقه سرپل‌ذهاب باعث ترافیک و کندی امدادرسانی به زلزله‌زدگان شده است»، آشکارا، ضمن پیوند امر و کنش شخصی با یک واقعیت مردمی، آن را به‌مثابه توده‌ای کور و سیال تصویرسازی می‌کند که مانع از پرکتیس جدی حاکمیت ملی برای امدادرسانی واقعی می‌شود. یکی از صریح‌ترین گزاره‌های موجود در متن، ایجاد ایستگاه پلیس‌راه برای ممانعت از ورود خودروهای شخصی به منطقه است. از منظر امنیتی، این سیاست برای حفاظت از مناطق و جلوگیری از هجوم افراد سودجو به منطقه صورت می‌گیرد؛ ولی، به‌لحاظ گفتمانی، تصریح‌کننده انحصار مداخله و حضور حاکمیت ملی در مناطق زلزله‌زده به نمایندگی از مردم است.

از حیث گفتمانی، ایده ملت به‌صورت مستقیم در متن حاضر نیست و ما با دو گروه از کنشگران روبه‌رویم که به نوعی مقابل هم هستند: خودروهای شخصی و نیروهای امدادی عمومی. هر دو گروه خود را به خیر عمومی و جمعی نسبت می‌دهند؛ هم‌نشینی خودروهای امدادی با «جان و سلامت مردم» از یک سو و دعاوی «کرمانشاه تسلیت»، «گرد تنها نیست»، «سرپل‌ذهاب می‌سازمت» و «سرپل حمایت می‌کنیم» از سوی دیگر. درخصوص نمایندگی دولت از مردم به‌اندازه کافی اطلاع داریم. در مقابل، آنچه در اینجا به‌صورت منحصربه‌فردی متمایز و بدیع است، ایده بازسازی سرزمین از سوی کنشگران منفرد و شخصی است که حول یک روی‌داد گرد آمده‌اند. این دعوی در «طرح دهکده امید» صورت انضمامی و متعین‌تری به خود می‌گیرد.

۳) دهکده امید؛ نهادمندی و تعیین پس از اسطوره

یکی از نشانه‌های برجسته برای شناسایی کنشگران رقیب و بدیل برای دولت‌ملت در زلزله کرمانشاه، در طرحی با عنوان «دهکده امید» نمودار است. صادق زیباکلام، استاد علوم سیاسی دانشگاه تهران، که در زمان زلزله همچون دیگر سلبریتی‌ها به فراخوان جذب و تجمیع کمک‌های مردمی از طریق انتشار شماره حساب شخصی خود در فضای مجازی اقدام کرده بود، در نهایت، دهکده امید را محلی برای صرف اعتبارات مردم معرفی کرد. این طرح از جمله متعین‌ترین اقدامات غیردولتی برای بازسازی مناطق آسیب‌دیده است و عملاً خود به محلی برای منازعات گفتمانی حول امر ملی، حاکمیت و نمایندگی تبدیل شده است. مخالفت فرمان‌دار سرپل‌ذهاب با اجرای طرح، واکنش غالباً منفی نهادهای عمومی و دولتی، از جمله اظهارنظر رئیس سازمان بحران برای ترجیح تجمیع منابع در نهادهای عمومی، جوسازی

رسانه‌ای و انتشار گزارش‌ها و اخبار مختلف در خصوص ابهامات هزینه‌کرد آن و در نهایت احضار، مسدودکردن و در ادامه رفع توقیف حساب شخصی مجری طرح، عملاً چگالی و وزن کیفی بالایی برای این پدیده جهت توصیف، تفسیر و تبیین فضای حاکم بر رخداد زلزله کرمانشاه فراهم کرده است.

مجری طرح بارها درباره دهکده امید اطلاع‌رسانی کرده و گزارش عملکرد ارائه داده است و در حول و حوش آن نیز اظهارنظرها، بیانیه‌ها و واکنش‌های مختلفی شکل گرفته است. مراجعه به این گفتارها می‌تواند درگیری‌ها و منازعات مفهومی ارزشمندی را درباره ایده‌های مقاله پیش‌رو روشن کند. با توجه به محدودیت‌های کار، در اینجا صرفاً به یکی از متون خواهیم پرداخت. از جمله رخدادهای ارتباطی مهم در همین زمینه، بیانیه جمعی از «صاحب‌نظران و فعالان گُرد هم‌وطن درباره تعیین تکلیف نهایی چگونگی صرف کمک‌های نقدی مردمی واریزشده به حساب صادق زیباکلام» است. یکی از دلایل اهمیت این متن ماهیت جمعی آن است که به امضای ۱۵۲ نفر رسیده است و به‌اعتبار، فراتر از یک کنشگر منفرد، با ایده گروهی از کنشگران درباب دهکده امید روبه‌رو هستیم. درعین‌حال، دعوی محلی و بومی بودن نویسندگان و امضاکندگانش بیانیه بر مشروعیت سیاسی و اجتماعی آن می‌افزاید و دلالت‌مندی آن را افزایش می‌دهد.

بسمه‌تعالی

استاد مردمی و برجسته، جناب آقای دکتر صادق زیباکلام با سلام؛ احتراماً با توجه به نظرخواهی حضرت‌عالی از صاحب‌نظران و فعالان گُرد هم‌وطن درباره تعیین تکلیف نهایی چگونگی صرف کمک‌های نقدی مردمی واریزشده به حساب اعلامی شما، این‌جانبان امضاکندگانش این بیانیه، که شامل استادان دانشگاه، روحانیون، فعالین مدنی و نمایندگان ادوار مجلس شورای اسلامی غرب کشور می‌باشیم، به استحضار می‌رسانیم: ضمن سپاس و تقدیر از تلاش‌های خستگی‌ناپذیر حضرت‌عالی در راستای کمک‌رسانی به مردم مناطق زلزله‌زده استان کرمانشاه، بدین‌گونه حمایت کامل خود از طرح آینده‌نگرانه و توأم با مطالعه و بررسی‌های دقیق علمی «دهکده امید» در جهت ساخت یک «روستای نمونه» مبتنی بر اصول بین‌المللی «توسعه پایدار» با استفاده از فکر و توان استادان، مهندسان و کارگران بومی این مناطق را اعلام می‌داریم. امید است که این ایده خلاقانه و علمی، الگویی برای بازسازی دیگر مناطق آسیب‌دیده از زلزله شود.

با سپاس و آرزوی توفیق^۱

۱. نامه گروهی از شخصیت‌های گُرد به صادق زیباکلام، (۱۱ بهمن ۱۳۹۶)، روزنامه شرق، شماره ۳۰۷۵، صفحه ۴.

در سطح توصیف و تفسیر این متن نیز، می‌توان برخی مقولات معنادار تجربی و بیانی برای آن شناسایی کرد: همه تعابیر «استاد مردمی و برجسته»، «صاحب‌نظران و فعالان کُرد هم‌وطن»، «کمک‌های نقدی مردمی»، «استادان دانشگاه»، «روحانیون»، «فعالان مدنی» «نمایندگان ادوار مجلس شورای اسلامی غرب کشور»، «کمک‌رسانی به مردم» که به صورت مثبت استفاده شده‌اند در یک پیوند معنایی جدیدی قرار دارند که از نوعی «مردم» متمایز از «مردم ملی» صحبت می‌کند. این «مردم»، با وجود فقدان تعابیر ناظر بر دولت یا امر ملی، به فضای اجتماعی رقیب آن اطلاق می‌شود و قدرت و قوت خود را از جان‌نشینی و مقابل‌نشینی آن می‌گیرد. به این معنی، برخلاف ایده هارت و نگری، که از ایده مردم در ارتباط مثبت با دولت یاد می‌کنند (نگری و هارت، ۱۳۸۴ و ۱۳۸۶)، شاهد تولد مفهومی رقیب و شاید خصم برای آن در اینجا هستیم. واژگان «کُرد هم‌وطن» و «بومی» نیز در خوانشی وارونه امر یک‌دست واحد ملی و تمرکزگرایی حاکم بر آن را نشانه می‌رود. اگر در گفتمان رایج ملی در ایران، امر قومی در وحدانیت ملی هضم می‌شود، در اینجا به صراحت همچون خصیصه‌ای مثبت به کار می‌رود. علاوه بر تأکید بر گروه‌های اجتماعی مختلفی که بیانیه را امضا کرده‌اند، تلاش دارد آن را از توده‌ای یک‌دست به تمایزات مشابه انبوه خلقی ارتقا دهد که در کنار تمایزات و تفاوت‌ها در امر واحدی گرد هم جمع شده‌اند. مرور عناصر متن حاکی از ظهور تصریحی و تلویحی دو گفتمان و مقابله آنها با هم است. گفتمان نوظهور «انبوه خلق» در برابر گفتمان پایدار و دیرینه «امر ملی / مردم ملی». متن مطلقاً به اقدامات دولت یا نسبت خود با دولت اشاره نمی‌کند، ولی در سطحی تحلیلی در برابر آن موضع گرفته است؛ سطحی از این موضع‌گیری در عرصه اطلاق و نام‌گذاری است که به برخی از آنها، از جمله مردمی در برابر دولتی، یا کُرد در برابر ایرانی، و بومی در برابر مرکزی، اشاره شد. در سطحی دیگر، ژست معارضی ظاهر شده در این متن از حیث خلق آینده و کیفیت آن است. متن صراحتاً «دهکده امید» را «طرح آینده‌نگرانه و توأم با مطالعه» معرفی می‌کند که قرار است به نشانه‌ای از امکان «توسعه پایدار» و پیشرفت در سطح «اصول بین‌المللی» تبدیل شود که نه تنها توسط مرکز‌نشینان ستادی، که به وسیله «فکر و توان استادان، مهندسان و کارگران بومی این مناطق» محقق شده است و در نهایت، در قالب یک «روستای نمونه» می‌تواند «الگویی برای بازسازی دیگر مناطق آسیب‌دیده» باشد. به این اعتبار، ما در اینجا نه با تلاشی داوطلبانه برای مشارکت در مناطق زلزله‌زده، که با حرکتی نمادین برای نقد و مفتضح کردن الگوهای تاکنون رایج بازسازی و توسعه در این مناطق مواجهیم و دقیقاً به همین اعتبار، مورد دهکده امید، پدیده‌ای فربه و پرچگالی است. ذیل همین هم‌وردخواهی و منازعه گفتمانی است که می‌توان واکنش منفی دولت‌مردان و نهادهای عمومی را تفسیر کرد.

اگر در منطق کلاسیک دولت مدرن، امارت بر سرزمین و بلامعارض بودن در آن، از الزامات و استلزامات حاکمیت است، خود ایده دهکده امید سعی می‌کند سرزمین فراهم کند که دقیقاً به خاطر فقدان یا غیبت دولت به صورت مثبت و امیدوارکننده‌ای محقق شده است. تأکید می‌شود که قدرت و توان این طرح برای معنادار کردن فضای موجود در صورت‌بندی اجتماعی و سیاسی ایران، نه در همراهی با برنامه‌ها و اقدامات بازسازی، که موضع آگاهانه آن برای نشان دادن امکان دیگری از سیاست ورزی و توسعه در ایران است. به دیگر سخن، با جریان یا پدیده‌ای روبه‌رویم که در ظرف و بافتار بی‌اعتمادی به دولت در تحقق توسعه، سودای قدرت و دسترسی به نهاد قدرت را ندارد، و باین حال، درگیر امر اصلاح و بهبود است.

جمع‌بندی و نتیجه‌گیری

زلزله کرمانشاه، از طریق مخدوش کردن پرکتیس «استیضاح ملی»، نشانگانی آشکار برای برملا شدن شکنندگی برنامه دولت‌سازي در ایران است. مقوله دولت‌ملت در ایران، در وضعیتی شکننده به سر می‌برد. این شکنندگی، نه از حیث سرزمینی یا امنیتی، که ناظر بر کیفیت و قدرت حکمرانی از یک سو و ارتباط با جامعه از سوی دیگر است. به نظر می‌رسد که در رخداد زلزله کرمانشاه، دستگاه ایدئولوژیک دولتی به اندازه کافی و رضایت‌بخش قادر به ایجاد انبوه خلق به نفع حاکمیت ملی نبوده است! در مقابل، نوعی جوشش و پویایی در سطح جامعه و امر اجتماعی برای کنشگری موجب شده است که زمینه‌ها و نیروهای جدیدی برای پرکتیس به وجود آید. در متن مقاله، سه نوع متفاوت از این کردارها در قالب «سیاست سلبریتی»، «حضور میدانی انبوه خلق» و «روشنفکر آرمان‌گرا» تحت بررسی قرار گرفت. سیاست سلبریتی در رخداد زلزله نشان می‌دهد که فقدان یا ضعف نهادهای مدنی و سیاسی پایدار، سبب بلامعارض شدن دولت در سیاست داخلی نمی‌شود و این سیاست برآمده از امر مجازی و نمایشی سلبریتی‌ها، از طریق از بین بردن امر سیاسی حاکمیتی و امر اجتماعی نهادی، توأمان، دولت و جامعه را نشانه رفته است و طلعه‌دار یک جامعه سیاست‌زدوده و توده‌ای است. از سوی دیگر، اجتماع کنشگران منفرد و خودآگاه حول «انبوه خلق» در روی داد زلزله می‌تواند دلالت‌های مفهومی و هنجاری چندگانه‌ای در بر داشته باشد؛ اینکه دستگاه ایدئولوژیک حاکمیت ملی توان سوژه‌سازی ملی خود را از دست داده است، نهادهای میانجی و ارتباط‌دهنده توده و دولت‌ملت

۱. سیاست در اینجا به معنای policy و نه politics است، که اولی به ختم‌شی‌گذاری و دومی به قدرت نزدیک‌تر است.

توان کافی برای هدایت کنش‌ها را ندارند و درعین‌حال فقدان نهادمندی این نوع کردارهای جمعی، پایداری، جهت‌گیری و روندهای آتی آن را به‌شدت مبهم و پیش‌بینی‌ناپذیر می‌کند. انبوه خلق توده‌بی‌شکل و قابل دست‌کاری داخل رژیم‌هایی مانند حاکمیت ملی نیست. این امر احتمال ظهور سناریوهای پیش‌بینی‌نشده را افزایش می‌دهد. در نهایت، تلاش خودآگاه و جمعی برای ساختن آرمان‌شهری تحت عنوان «دهکده امید» به‌معنای مداخله‌عریان بخشی از جامعه در «سرزمین»، در برابر یا در واکنش به شکست و ناکامی دولت برای تدبیر آن است. به این اعتبار، و از حیث مسئله‌مند کردن مفهوم دولت‌ملت، ظاهراً ما در یک لحظه تاریخی-سیاسی قرار داریم و در آستانه مواجهه‌شدن با واقعیت عریان سیاست مدرن هستیم. اگر تعریف کلاسیک ویر از دولت مدرن را مرور کنیم، دولت مدرن جماعتی سیاسی است که به‌صورت موفق، مدعی اعمال انحصاری زور مشروع در قلمرو مشخص است. این تعریفی به‌شدت لخت و بی‌پرده است و از ماهیت ناظر بر قدرت ناب دولت مدرن، بدون ارجاع به خیر عمومی چون توسعه، آزادی یا پیشرفت، پرده برمی‌دارد. در نگاهی وبری، راهبر و هدایت‌کننده دولت، مشابه سرمایه‌داری مدرن که هدف آن صرفاً سودآوری است، تنها حفظ قدرت و بازتولید نظام سیاسی است. دولت مدرن برای تزئین تصویر لخت و عریان قدرت‌طلبی، اعمالی را برای به‌سازی تصویر خود و تقویت مشروعیت نهادی‌اش انجام می‌دهد. ایجاد امنیت و رفاه مهم‌ترین کارویژه‌هایی هستند که دولت به‌مدد آنها رابطه خود با جامعه و مشروعیت و اقتدارش را بهبود می‌بخشد. همان‌گونه که اشاره شد، اگر ویر شکلی آرمانی از دولت برمی‌سازد، میگدال، به‌اعتنای توجه به اقدامات عملی دولت یا دیگر بازیگران، به امکان‌های مخدوش‌شدن تصویر منسجم و یک‌پارچه از دولت اشاره می‌کند. در موقعیتی که دولت در ایران به دلایل مختلف قادر به بسیج عمومی به‌معنای میگدالی نیست و توان و کفایت لازم هم برای صیقل‌زدن اسطوره دولت، به‌مثابه بهترین خویشتن جامعه، جهت تحقق دعاوی ناظر بر توسعه و بهبود امور را ندارد، یا این توان رو به ضعف است، در ادامه چه بر جای خواهد ماند؟ دولتی که درگیر راهبردهای بقاست و صرفاً خواهان حفظ همان انحصار بر زور مشروع در سرزمین است و انبوه خلقی که از آگاهی یا پیش‌آگاهی اسطوره‌ای، از دولت جدا شده است و در قالب‌های مختلف خواهان اصلاح بدون دست‌یابی به نهاد قدرت است! این است لحظه منحصربه‌فرد و متمایزی که رخداد زلزله کرمانشاه می‌تواند بخشی از آن را برای ما نمودار کند. اینکه این اصلاح‌طلبی/عمل‌گرایی جدید به چه میزان توان گسترش دارد یا دولت به چه میزان می‌تواند بدون اسطوره به حیات خود ادامه دهد، به‌هیچ‌وجه مشخص نیست.

منابع

- آنتونی دی‌اسمیت، دیوید (۱۳۸۳) *ناسیونالیسم (نظریه، ایدئولوژی، تاریخ)*، ترجمه منصور انصاری، تهران: تمدن ایران.
- آندرسن، بندیکت (۱۳۹۳) *جماعت‌های تصویری*، ترجمه محمد محمدی، تهران: رخداد نو.
- افضلی، رسول، اسلام یاری شگفتی (۱۳۹۱) «مدیریت بحران‌های سیاسی زلزله احتمالی تهران: بحران اقتدار و مشروعیت سیاسی»، پژوهشنامه علوم سیاسی، دوره هفتم، شماره ۲ (۲۶): ۴۹-۸۶.
- افضلی، رسول (۱۳۸۵) *آسیب‌شناسی و مدیریت آسیب‌های سیاسی زلزله احتمالی (جلد اول)*، تهران: وزارت کشور.
- برتون، رولان (۱۳۸۰) *قوم‌شناسی سیاسی*، ترجمه ناصر فکوهی، تهران: نی.
- بشیریه، حسین (۱۳۸۰) *دموکراسی و جامعه مدنی در جمهوری اسلامی ایران*، تهران: مؤسسه علوم نوین. بی‌نام (۱۳۹۶) *حضور سلبریتی‌های سلفی‌بگیر چند ریشتر مخرب‌تر از زلزله کرمانشاه است؟*، (۱ آذر ۱۳۹۶) به آدرس اینترنتی mashreghnews.ir، (مشاهده شده در ۱۹ شهریور ۱۳۹۷).
- بی‌نام (۱۳۹۷) *انتقاد به عملکرد سلبریتی‌ها در زلزله کرمانشاه*، به آدرس اینترنتی isna.ir، (مشاهده شده در ۱۸ مهر ۱۳۹۷).
- بی‌نام (۱۳۹۷) *معاون وزیر کشور در گفت‌وگو با ایلنا: در بین چهره‌های شاخص جز یک نفر، کسی برای زلزله‌زدگان کرمانشاه کاری نکرد*، به آدرس اینترنتی ilna.ir، (مشاهده شده در ۲۷ شهریور ۱۳۹۷).
- پیران، پرویز (۱۳۸۲) «جامعه‌شناسی مصائب جمعی و نقش آن در مدیریت بحران ناشی از حادثه»، *رفاه اجتماعی*، سال سوم، شماره ۱۱: صص ۴۸-۱۳.
- خامنه‌ای، سیدعلی (۱۳۹۶) *پیام تسلیت مقام معظم رهبری به مناسبت زلزله کرمانشاه*، به آدرس اینترنتی leader.ir، (مشاهده شده در ۳۰ شهریور ۱۳۹۷).
- دونزلو، ژاک (۱۳۹۵) *ابداع امر اجتماعی، رساله‌ای درباره افول هیجانات سیاسی*، ترجمه آرام قریب، تهران: شیرازه.
- سلطانی، علی‌اصغر (۱۳۸۴) *قدرت، گفتمان و زبان: سازوکارهای جریان قدرت در جمهوری اسلامی ایران*، تهران: نی.
- سلطانیان، بهروز (۱۳۹۶) *حضور مردم و ترافیک در جاده‌های منتهی به سرپل ذهاب/ابراز هم‌دردی در دست‌نوشته‌ها روی خودروها*، به آدرس اینترنتی ilna.ir، (مشاهده شده در ۲۹ شهریور ۱۳۹۷).
- فرکلاف، نورمن (۱۳۷۹) *تحلیل انتقادی گفتمان*، ترجمه گروه مترجمان، تهران: مرکز مطالعات و تحقیقات رسانه‌ها.
- کاتم، ریچارد (۱۳۷۳) *ناسیونالیسم در ایران*، ترجمه احمد تدین، تهران: کویر.
- مالشویچ، سینیشا (۱۳۹۶) *هویت به‌مثابه ایدئولوژی*، ترجمه یعقوب اکبری، تهران: کویر.
- میگدال، جونل (۱۳۹۶) *دولت در جامعه؛ چگونه دولت‌ها و جوامع یکدیگر را متحول ساخته و شکل می‌دهند؟* ترجمه محمدتقی دلفروز، تهران: کویر.

نگری، آنتونیو، مایکل هارت (۱۳۸۴) *امپراتوری (تبارشناسی جهانی شدن)*، ترجمهٔ رضا نجف‌زاده، تهران: قصیده‌سرا.

نگری، آنتونیو، مایکل هارت (۱۳۸۶) *انبوه خلق، جنگ و دموکراسی در عصر امپراتوری*، ترجمهٔ رضا نجف‌زاده، تهران: نی.

یورگنسن، ماریان، لوئیز فیلیپس (۱۳۸۹) *نظریه و روش در تحلیل گفتمان*، ترجمهٔ هادی جلیلی، تهران: نی.

Roginsky, Dina (۲۰۰۶) "Nationalism and ambivalence: ethnicity, ender and folklore as categories of otherness" *Patterns of Prejudice*, ۴۰(۳): ۲۳۸-۲۵۸.